

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و چهارم، تابستان ۱۳۹۶

بررسی دگرگونی ادب تعلیمی در جریان‌های شعر معاصر در ارتباط با تحولات اجتماعی

دکتر رحیم کوشش* - دکتر فاطمه مدرسی** - زهرا نوری***

چکیده

ادب تعلیمی، از آغاز شعر فارسی تاکنون به صورت نوع ادبی مجزا یا درآمیخته با انواع دیگر ادبی کاربرد داشته و در هر دوره ادبی متناسب با تغییرات سبکی آن دوره، دگرگونی‌های آرامی را پذیرفته است. این گونه ادبی با انقلاب مشروطه و تغییر در مبانی نظری شعر، چندین دگرگونی اساسی یافت؛ مهم‌ترین دگرگونی آن همسوس شدن با تحولات سیاسی و اجتماعی کشور بود؛ در نتیجه تعالیمی مانند سفارش مخاطب به وطن‌دوستی و مبارزه با استبداد و استعمار افزایش یافت. در این پژوهش چهار جریان اصلی شعر معاصر (شعر مشروطه، سنت‌گرایان معاصر، شعر نو، شعر مقاومت) از نظر این دگرگونی سبکی بررسی می‌شود. نتیجه بررسی بیانگر این نکته است که

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه r.k.shabestari@urmia.ac.ir

** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه fatemeh.modarresi@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه norikhorshid@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۶/۳/۱۷

تاریخ وصول ۹۵/۱۲/۱۴

دگرگونی‌های اجتماعی در همه جریان‌ها بر ادب تعلیمی تأثیر گذاشته و آن را به سمت شعر پایداری و اعتراضی هدایت کرده است. این تأثیر در جریان‌های مشروطه و شعر نو و جریان مقاومت کاملاً آشکار است؛ اما در جریان سنت‌گرایان نمودی ندارد؛ گفتنی است در همه جریان‌ها نگرش شاعران در بیان آموزه‌های اخلاقی هماهنگ با مسائل جامعه تغییر یافته است.

واژه‌های کلیدی

ادب تعلیمی؛ شعر معاصر؛ اجتماع؛ جریان؛ دگرگونی

۱- مقدمه

نگرش اجتماعی به مضامین شعری، مهم‌ترین دگرگونی در سبک فکری معاصر نسبت به ادبیات کلاسیک است. این دگرگونی سبکی از دوره بازگشت ایجاد شده بود؛ اما در جریان انقلاب مشروطه، با گرایش‌های سیاسی و اجتماعی در ادبیات افزایش یافت. در واقع بازتاب مسائل جامعه یکی از مبانی اصلی فکری در جریان شعر مشروطه شد. با این زمینه فکری، وقتی نیما یوشیج نظریه شعر نو را ارائه کرد، توجه به اجتماع و سیاست را یک اصل اساسی ادبیات دانست و به‌طور رسمی به شعر یک دید اجتماعی داد؛ او می‌گوید: «ادبیاتی که با سیاست مربوط نبوده، در هیچ زمان وجود نداشته و دروغ است» (یوشیج، ۱۳۸۵: ۱۹۰). با توجه نیما به مسائل جامعه، پیروان او نیز تعهد به اجتماع را پایه شعر خود قرار دادند. به این ترتیب شعر اجتماعی مسیر مشخصی یافت و در جایگاه یک نوع ادبی تثبیت شد. می‌توان گفت در فاصله تاریخی انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، دید اجتماعی و سیاسی با شعر ایران درآمیخت و به جدایی آن از مضمون شعر کلاسیک انجامید. این دگرگونی تازه، موجب تحول

سبکی مضامینی شد که از شعر کلاسیک به جریان‌ها راه یافته بودند؛ در این دگرگونی، انواع ادبی شعر کلاسیک هماهنگ با تحولات جامعه تغییر یافت.

ادب تعلیمی یکی از انواع ادبی است که در شعر معاصر دگرگون شد. ادب تعلیمی قبل اسلام در ادبیات ایران وجود داشت و از آغاز شعر فارسی تاکنون جزو مضامین اصلی بوده است؛ در واقع این گونه ادبی «یکی از درازدامن‌ترین و گسترده‌ترین اقسام شعر و ادبیات ماست» (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۷۴). از سویی «عرصه ادب تعلیمی گسترده است و به جز آثاری که در راستای تعلیم و به خاطر سپردن علوم مختلف مانند صرف و نحو، طب، ریاضیات و... سروده و نوشته می‌شد، بسیاری از آثار ادبی نیز موضع یا اندیشه‌ای را به مخاطب انتقال می‌داد» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۷). مهم‌ترین نکته تعریفی آن، این است که درباره اخلاق انسانی است؛ «منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹). ادب تعلیمی در دوره‌های مختلف ادبی، همراه با دگرگونی‌های سبکی تغییر کرد و با انواع دیگر آمیخته شد؛ تا اینکه در شعر معاصر با ورود مضامین اجتماعی - سیاسی از نظر نگرشی تحول یافت و با اندیشه‌های اجتماعی، سیاسی، انتقادی، اعتراضی و پایداری درآمیخت. شاعران هماهنگ با نیاز مردم جامعه و در راستای اهداف سیاسی و اجتماعی و بینش امروزی، اشعار تعلیمی‌ای سرودند که در مقایسه با شعر کلاسیک، تفاوت بینش و زبان و بیانشان آشکار است؛ در این مقاله با هدف دست‌یابی به دگرگونی سبکی در ادب تعلیمی شعر معاصر، این موضوع در چهار جریان اصلی بررسی شده است؛ این چهار جریان عبارت است از: جریان مشروطه، جریان سنت‌گرایان، جریان نو‌نیمایی و جریان شعر مقاومت.

پرسش‌های اصلی پژوهش این است که ویژگی‌های برجسته سبکی ادب تعلیمی در ارتباط با دگرگونی اجتماعی در جریان‌ها کدام است؟ دگرگونی سبکی آن چگونه بوده

است و کدام محتوای تعلیمی در شعر معاصر برجسته است؟ در این پژوهش این دگرگونی با جداکردن جریان‌ها، به شیوه تحلیلی - توصیفی همراه با نمونه‌های شعر تحلیل می‌شود.

۱-۱ پیشینه پژوهش

ادب تعلیمی در اشعار شاعران معاصر به‌طور جداگانه بارها بررسی شده و مقاله‌های متعددی درباره آن چاپ شده است؛ اما موضوع در نگرش کلی آن پیشینه ندارد و پژوهشی تاکنون انجام نشده است که دربردارنده همه شعر معاصر با جداکردن جریان‌های شعری از نظر تحول سبکی در ادب تعلیمی باشد. تنها یک مقاله با عنوان «بار تعلیمی جریان‌های شعری متعهد فارسی» از پارسا یعقوبی جنبه‌سرایبی، در سال ۱۳۹۱ در پژوهشنامه ادب تعلیمی چاپ شده که به موضوع این مقاله نزدیک است. به گفته نویسنده در این مقاله «پس از تعیین بافت موقعیتی شعر متعهد فارسی در دو دنیای کلاسیک و معاصر، جریان‌های اصلی شعر مذکور و بار تعلیمی آنها بررسی و معرفی شده است (یعقوبی جنبه‌سرایبی، ۱۳۹۱: ۱۷۷). نویسنده به دگرگونی‌های ادب تعلیمی در شعر معاصر پرداخته و فقط بار تعلیمی اخلاقی ادبیات متعهد کلاسیک و معاصر را بررسی کرده است. او به مضامین سیاسی و اجتماعی در شعر معاصر تنها اشاره‌ای می‌کند. برخلاف آن مقاله، در این پژوهش با جداکردن جریان‌های شعری سعی می‌شود تأملی کلی بر دگرگونی‌های سبکی ادب تعلیمی انجام شود و این پژوهش در این باره، نوآور است.

۲- معرفی جریان‌های اصلی شعر معاصر

ادبیات معاصر چند جریان اصلی و چند جریان فرعی و حاشیه‌ای دارد. جریان‌های اصلی که در کتاب‌های مختلف ذکر شده، عبارت است از: جریان شعر مشروطه،

سنت‌گرایان معاصر، شعر نو، شعر مقاومت و جریان شعر موج نو و حجم. از نظر تاریخی بعد از دوره بازگشت، جریان مشروطه ایجاد شد. اوج آن در دوران مشروطه‌خواهی از ۱۲۸۰ تا ۱۳۰۰ است. روی کار آمدن رضاشاه این جریان را کنار زد؛ البته تا پایان سلطنت او مضامین مرتبط با آن ادامه داشت. پس از آن به‌طور آرام، جریان سنت‌گرایان معاصر از درون آن آشکار شد که تا امروز نیز ادامه داشته است. به نظر می‌رسد سال‌های پایانی قرن سیزدهم هجری شمسی، تاریخ کمابیش مشخصی برای شروع جریان سنت‌گرای معاصر است. در سال ۱۲۹۴ شمسی، ملک‌الشعرا بهار به همراه گروهی از فاضلان و ادیبان مانند عباس اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، سعید نفیسی و یحیی ریحان، انجمن ادبی «دانشکده» را تشکیل دادند (حسین‌پور چافی، ۱۳۸۷: ۵۱). این گروه در پی آن بودند تا آمیزشی میان شعر کهن و نو ایجاد کنند که نتیجه آن سنت‌گرایی به شکل معاصر بود. شاعران بسیاری به آن پیوستند و در دهه‌های بعدی نیز تحولاتی یافت؛ اما هیچ‌گاه ساخت سنتی آن کنار نرفت. این جریان در کتاب‌های مختلف مشخص شده است؛ حسین‌پور چافی و عالی عباس‌آباد آن را سنت‌گرایان معاصر نامیدند (همان، ۱۳۸۷)؛ (عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۰). زرقانی با عنوان «سنتی‌پردازان اصیل» و «شعر نیمه‌سنتی» از آن یاد کرده است (زرقانی، ۱۳۹۱) و زرین‌کوب به آن «شعر نوتغزلی» می‌گوید (زرین‌کوب، ۱۳۵۸).

جریان شعر نو پس از جریان مشروطه شکل گرفت؛ یعنی در همان سال‌هایی که شعر سنت‌گرایی ادامه داشت و کمابیش پس از دهه بیست در صحنه ادبیات تثبیت شد و تا امروز نیز ادامه یافته است. مهم‌ترین و گسترده‌ترین و برجسته‌ترین جریان شعر معاصر، این جریان است که بیشتر مردم، ادبیات معاصر را با این جریان می‌شناسند. این جریان از نظر تقابل رویکردهای متفاوت زبانی و محتوایی با شعر کلاسیک با عنوان جریان شعر نو شناخته شده است. البته پژوهشگران با توجه به معیارهای متفاوت

تقسیم‌بندی، برای آن، نام‌هایی مانند شعر آزاد (زرقانی، ۱۳۹۱) و شعر نوحماسی (زرین‌کوب، ۱۳۵۸) و شعر سمبولیسم اجتماعی (حسین‌پور چافی، ۱۳۸۷)، (عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۰)، (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۶۵) نیز در نظر گرفته‌اند. در دههٔ چهل دو جریان شعر موج نو و شعر مقاومت در برابر هم شکل گرفتند و کمابیش تا انقلاب اسلامی ادامه یافتند. شعر مقاومت در درون شعر نو شکل گرفت و اصلی‌ترین هدف شکل‌گیری آن مبارزه با رژیم پهلوی بود. گاهی با عنوان‌های دیگری مانند شعر سیاسی، شعر جنگل، شعر سیاهکل و شعر چریکی و در نگاه نوین «ادبیات پایداری» همراه شده است. جریان موج نو و حجم نیز در برابر تعهد جریان‌های قبلی شکل گرفت و مبانی نظری آن به‌تمامی با جریان‌های پیشین متفاوت بود.

۳- تحلیل

۳-۱ جریان شعر مشروطه

آغاز دگرگونی ادب تعلیمی در جریان شعر مشروطه رخ داد. هم‌زمان با مشروطه و توجه شاعران به مضامین سیاسی و اجتماعی توصیهٔ مخاطب به وطن‌دوستی، مبارزه با استبداد و استعمار پربسامدترین تعالیم شد؛ همین مسئله به جدایی آن از شعر کلاسیک انجامید. در دورهٔ بازگشت زمزمه‌های شعر اجتماعی به گوش می‌رسید؛ اما با انقلاب مشروطه، با توجه به تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی کشور، مضامین اجتماعی افزایش یافت و شعر با سیاست و اجتماع همسو شد؛ چنانکه «در هیچ دوره‌ای از تاریخ ادبیات فارسی، شعر این قدر با سیاست آمیخته نشده و بر مأموریت خود برای ایجاد تحول در نظام اجتماعی آگاهی نیافته بود» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۶: ۲۱۴). سنت‌گرایانی مانند ادیب پیشاوری و ادیب نیشابوری در این روزگار به سبک کلاسیک شعر می‌گفتند؛ اما با ظهور شاعران جدید، شعر کلاسیک از هر نظر به‌ویژه در سبک فکری دچار یک

دگرگونی ژرفی شد. شاعران در محتوای اشعار «وظیفه مبارزه، روشنگری، انتقاد، افشاگری، بیانیه‌نویسی، استیضاح مقامات، تاریخ‌نگاری، معرفی صنایع جدید و... را هم به دوش گرفتند» (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۲۹۶-۲۹۷). ادیب‌الممالک فراهانی، عارف قزوینی، علی‌اکبر دهخدا، محمدتقی بهار، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، ایرج‌میرزا، نسیم شمال، ابوالقاسم لاهوتی، شاعران برجسته این جریان هستند. این شاعران در محتوای سیاسی و اجتماعی، مضامین مختلفی آوردند و برخی نیز گرایش‌های مختلف یافتند و حتی گاهی با هم اختلاف داشتند؛ اما توافق آنها، مشروطه بود. در نگاه کلی مضامینی مانند مشروطه و جمهوری‌خواهی، وطن و ملی‌گرایی، آزادی، رعایت حقوق زنان، انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی، نفرت از جنگ، تنفر از قاجار و پهلوی، حمایت از کارگر و قشر مستضعف، توجه به بیداری ملت، مضامین برتر این جریان است.

این شاعران در محتوای ادب تعلیمی، انتقادهای تنیدی درباره نپذیرفتن مسایل سیاسی و اجتماعی در دولت‌های وقت سرودند؛ آنا کوشیدند اوضاع استبدادی و آشفته اجتماع ایران را در دوره پادشاهی محمدعلی شاه و احمدشاه قاجار و رضاشاه پهلوی نشان دهند؛ نمونه این اشعار مثنوی «عارف‌نامه» از ایرج میرزاست که در آن مسائلی مانند تهیدستی و بیچارگی مردم، بی‌عدالتی و بی‌قانونی، استبداد و نبود امنیت در کشور بیان شده است؛ همچنین در مسمطی از دهخدا به نام «آکبلای دهخدا»، همانند آینه‌ای همه مشکلات و سختی‌های سیاسی و اجتماعی مردم مثل فقر مادی و فرهنگی و قحطی و بی‌عدالتی توصیف شده است، به همین صورت شاعران دیگر نیز در اشعارشان مسائل جامعه را بیان کردند و حتی بعد از گشوده‌شدن مجلس، وقتی مشروطه همانی نشد که مردم می‌خواستند، درباره نمایندگان ریاکار و خائنان وطن‌فروش شعر سرودند و بهبود اوضاع مجلس را خواستار شدند؛ برای مثال نسیم شمال در شعر «جمهوری سیاه» این جمهوری را توصیف می‌کند و در شعرهای طنزآمیز فاتحه‌ای بر این مجلس

می‌خواند. عارف قزوینی شعر «مجلس ننگین» را می‌سراید. فرخی یزدی در غزلیاتش حاکمان را خائنان به مملکت می‌نامد؛ زیرا به حرام‌خوری و چپاول اموال مردم روی آورده‌اند؛ بنابراین پیوسته به مردم پند و اندرز می‌دادند که باید در حفظ منافع کشور کوشا بود؛ دست استبداد و استعمار را کوتاه کرد و برای گرفتن حق خود برخاست و به فکر آزادی بود. این سفارش‌ها، ادب تعلیمی را به ادب اعتراضی و مقاومت نزدیک کرد؛ به گونه‌ای که توصیه‌های تعلیمی را در ادب پایداری و انتقادهای اجتماعی را در ادب اعتراضی می‌توان قرار داد؛ بنابراین آن ویژگی سبکی شعر تعلیمی که فقط درباره اخلاق فردی بود، در این جریان کم‌رنگ شد و جای خود را به تعالیم اخلاق اجتماعی و ملی داد؛ اصلی‌ترین هدف آن نیز مبارزه با استبداد و استعمار بود. گفتنی است در این تعالیم نیز سبک نگرشی شاعران، سبک فکری ایرانی - اسلامی است.

در این زمینه نمونه‌های بسیاری از دیوان شاعران می‌توان بیان کرد. فرخی در ابیات زیر به مردم سفارش می‌کند در راه وطن بکوشند یا به شهادت می‌رسند و یا بیگانگان را از کشور بیرون می‌کنند:

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست	همتی ز آنکه وطن رفت چو اسلام ز دست
بیرق ایران از خصم جفاجو شده پست	دل پیغمبر را ظلم ستم کاران خست
خلفا را همه دل غرقه به خون است ز کفر	حال حیدر نتوان گفت که چون است ز کفر
گاه آن است که زین ولوله و جوش و خروش	که به پا گشته ز هر خائن اسلام فروش
غیرت توده اسلام درآید، به جوش	همگی متحد و متفق و دوش‌به‌دوش
حفظ قرآن را بر دفع اجانب تازند	یا موفق شده یا جان گرامی بازند

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۹۰)

عارف قزوینی در ابیات زیر مردم را به جنگ با بیگانگان و استبداد داخلی اندرز می‌دهد و از مردم می‌خواهد آنان را از کشور بیرون کنند:

فقر خلق و جهالت افراد
 کوشش و جنبشی کن ای ملت
 همچنان شیر بگسلان زنجیر
 عاقلی گر تو، کار مجنون کن
 که آن وکیل و وزیر اجنبی‌اند
 عارفا طردکن ازین خانه
 چه بگویم که می‌کند بیداد
 خویشتن را رهان از این ذلت
 بکش آن شاه و این امیر و وزیر
 اجنبی را ز خانه بیرون کن
 هیچ‌یک اهل این دیار نی‌اند
 برده و جیره‌خوار بیگانه
 (قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۹۲)

دهخدا در یک شعر زیبا، مخاطب را به آزادگی ایرانیان آگاه می‌کند و می‌گوید:

بکشید در این زمانه نیز چنین شوید و در مقابل ظلم بایستید:

ای مردم آزاده کجایید کجایید
 در قصه و تاریخ چو آزاده بخوانید
 چون گرد شود قوتان طود عظیم
 بی‌شبه شما روشنی چشم جهانید
 با چاره‌گری و خرد خویش به هر درد
 ... بسیار مفاخر پدرانتان و شما راست
 مانا که به یک زاویه خانه حریقی است
 این روبه‌کان تا طمع از ملک ببرند
 اندر کفتان چوگان، وین گوی به میدان
 ... بس عقده گشودید به اعصار و کنون هم
 منهد ز کف ناچخ و شمشیر و نه زوبین
 آزادگی افسرد بیایید بیایید
 مقصود از آزاده شماست شماست
 گسترده چو بال و پرتان فرمایید
 در چشمه‌ی خورشید شما نور و ضایید
 بر مشرق رنجور دوا کنید دوا کنید
 کوشید که یک لخت بر آنها بفرزاید
 هین جنبشی از خویش که از اهل سراید
 یک‌بار دگر پنجه شیری بنمایید
 با جلدی و چالاکی زودش بر بایید
 این بسته گشاید که بس عقده‌گشاید
 در حرب و وغاید نه در صلح و صفایید
 (دهخدا، ۱۳۶۲: ۱۵۴-۱۵۶)

حتی شاعران در رویارویی با پیشرفت فرهنگی غرب و سواد و دانش آنها سفارش کردند باید علم را از غرب گرفت و باید همان علم را به فرهنگ شرقی تبدیل کرد.

محمدتقی بهار در یک قصیدهٔ وطنی که مخاطب را به وطن دوستی پند می‌دهد، می‌گوید: راه و رسم شرقی را باید حفظ کرد و فریب غرب را نخورد؛ همچنین علمی که از غرب گرفته می‌شود باید به صورت شرقی، به آن عمل کرد:

مباش غره به تقلید غربیان که به شرق
اگر دهد، هنر شرقی احترام دهد
تو شرقی‌ای و به شرق اندرون کمالاتی است
ولی چه سود که غربت فریب تام دهد
به هر صفت که برآیی برآی و شرقی باش
وگر نه دیو به صد قسمت انقسام دهد
ز غرب علم فراگیر و ده به معدهٔ شرق
که فعل هاضمه‌اش با تن انضمام دهد
به راه تو است بسی دام‌های دانه‌نمای
کجاست مرد که از دانه فرق دام دهد
ز دام و دانه اگر نگذری محال است این
که روزگار تو را فرصت قیام دهد
پیام مام جگرخسته را ز جان بشنو
که پند و موعظه‌ات با صد اهتمام دهد
دو چشم مام وطن ز آفتاب و مه سوی ماست
وزین دو دیده به ما کسوت و طعام دهد
(بهار، ۱۳۸۷: ۴۴۵)

گاهی نیز برخی شاعران به شیوهٔ ادب تعلیمی کلاسیک، به شاهان پند و اندرز داده‌اند؛ برای مثال بهار در مثنوی «اندرز به شاه» مانند سعدی بهترین اندرزهای سیاسی و اجتماعی را به شاه وقت ایران «محمدعلی شاه» گفته است.

تغییر دیگری که در ارتباط با دگرگونی‌های اجتماعی صورت گرفت، تغییر نگرش مضمونی ادب تعلیمی کلاسیک بود؛ شاعران هماهنگ با فرهنگ و نیاز جامعه به مخاطب پند و اندرز داده‌اند؛ برای مثال تعلیم مهارت‌های زندگی به کودکان در این جریان آغاز شد و ادامه یافت و این چیزی است که در شعر کلاسیک نمود نداشت؛ با خرافات اخلاقی مقابله شد که آن نیز نتیجهٔ بینشی نو در جامعه بود؛ توجه به علم‌آموزی مردم، حضور اجتماعی داشتن به‌ویژه برای زنان، تعلیم آداب اجتماعی تازه مثل احترام به خانواده و مقام مادر، احترام به همسر، احترام به معلم و استاد و... رایج شد. در شعر

ایرج میرزا و بهار این سفارش‌ها بسیار است؛ برای نمونه بهار در ابیات زیر به دختران نصیحت می‌کند علم بیاموزند. او در انتقاد از تفکر کلاسیک می‌گوید: قدری علم در مغز به خال کنج لب برتری دارد.

تکیه منمای به حسن و به جمال ای دختر سعی کن در طلب علم و کمال ای دختر
ذره‌ای علم اگرت در وسط مغز بود به که در کنج لب دانۀ خال ای دختر
بی‌هنر نیست مؤثر صفت غنج و دلال با هنر جلوه کند غنج و دلال ای دختر
(همان: ۱۰۸۱)

۲-۳ جریان سنت‌گرایان معاصر

در این جریان همان‌طور که نام جریان گویاست، شاعران می‌کوشند از مبانی شعر کلاسیک پیروی کنند. دگرگونی سبکی که در ادب معاصر ایجاد شده بود، همه جنبه‌های جریان را در بر گرفت؛ اما تفاوت آشکاری با جریان‌های پیش و بعدش دارد و آن اینکه در این جریان مضامین سیاسی و اجتماعی، مضمون اول شعری نیست؛ شاعران آن مانند شاعران مشروطه آشکارا شعر اجتماعی نسروند و بنابراین این جریان، شاعر برجسته اجتماعی ندارد. در ادب تعلیمی این جریان نیز، دگرگونی‌های اجتماعی بسیاری وارد شعر نمی‌شود. به همین سبب نمونه‌های اندکی در این موضوع یافت می‌شود؛ مانند شعر «در امواج سند» حمیدی شیرازی که نمونه زیبایی است که شاعر در آن شجاعت و شهامت جلال‌الدین خوارزمشاه را در برابر سپاه مغول توصیف می‌کند و در ابیات پایانی، با اشاره، مخاطب را به حفظ وطن سفارش می‌کند:

بلی آنان که ازین پیش بودند چنین بستند راه ترک و تازی
از آن این داستان گفتم که امروز بدانی قدر و بر هیچش نبازی
به پاس هر وجب خاکی از این ملک چه بسیار است آن سرها که رفته

ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفته
(حمیدی شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۹۷)

رهی معیری در اشعار وطنی، تعداد یازده شعر در مضمون وطن‌خواهی و وصف شهیدان دارد. او در این اشعار مخاطب را به وحدت ملی و ایران‌پرستی سفارش می‌کند: ترکی و پارسی نکند فرق پیش ما از هر کجا که زاده‌ای ایران‌پرست باش
(رهی معیری، ۱۳۸۵: ۴۹۸)

شاعرانی که از دهه سی به بعد به این جریان پیوستند، به شعر اجتماعی روی آوردند. البته در بحث بسامد و مقایسه با جریان‌ها، باید گفت این جریان در مقایسه با جریان‌های پیش و پس از خودش در شعر اجتماعی کم‌توان است. در بیشتر اشعار اجتماعی آنان انتقاد دیده می‌شود؛ اما ادب تعلیمی کم‌رنگ است؛ زیرا شاعران با وجود منتقدبودن، مقاومت نداشتند.

همگامی ادب تعلیمی با تغییرات جامعه کمابیش در اشعار همه شاعران دیده می‌شود. این موضوع به‌ویژه از دهه سی به بعد بیشتر است. در این دهه شاعرانی مانند نادرپور، بهبهانی، منزوی، بهمنی، مشیری، ابتهاج در این جریان رشد کردند. آنان در اشعارشان به شعر تعلیمی توجه دارند و تحولات اجتماعی نیز بر نگرش آنها تأثیر گذاشته است؛ به‌ویژه اینکه این شاعران دوجریانه بودند و در شعر نیمایی با سبک فکری آن جریان نیز شعر می‌سرودند. پروین اعتصامی شاعر برجسته جریان است که به این مضامین اهمیت می‌داد. او را باید معلم اخلاق دانست که می‌کوشد در اشعارش اخلاق انسانی را به مخاطب بیاموزد. دیوان او دیوان حکمت و اخلاق است؛ همه چیز در شعر او با معیار اخلاق سنجیده می‌شود و اگر با آن سازگار بود، ارزشمند است و در غیر این صورت نامقبول است (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۸۹). در نگاه کلی پروین یک زن عارف است که مخاطبش را به بهترین شیوه هدایت می‌کند؛ دوست دارد مردم جامعه‌اش به

دور از استبداد و استعمار با عدالتی برابر زندگی کنند و محبت و اخلاق انسانی در قلب آنها نهادینه شود. برای همه موازین اخلاقی در شعر او نمونه تعلیمی می‌توان یافت. شعر او در تطابق با تحول اجتماعی نیز درخور بررسی است؛ برای نمونه او نیز مانند شاعران مشروطه، توصیه‌های تعلیمی برای زنان به‌ویژه در راستای حضور اجتماعی آنان دارد. پروین پیوسته از زنان می‌خواهد از پس پرده معشوقگی بیرون آیند و علم بیاموزند تا بتوانند در جامعه فعالیت کنند. در ابیات زیر به علم‌آموزی زنان سفارش می‌کند و می‌گوید برای زن دانش به‌جای زیورآلات بهترین چیز است:

چه حله‌ای است گران‌تر ز حیلت دانش چه دیبه‌ای است نکوتر ز دیبه‌ عرفان
 هر آن گروهه که پیچیده شد به دوک خرد به کارخانه همت، حریر گشت و کتان
 نه بانوست که خود را بزرگ می‌شمرد به گوشواره و طوق و به یاره مرجان
 چو آب و رنگ فضیلت به چهره نیست چه سود ز رنگ جامه زربفت و زیور رخشان
 برای گردن و دست زن نکو پروین سزاست گوهر دانش نه گوهر الوان
 (اعتصامی، ۱۳۸۷: ۲۵۶)

۳-۳ جریان شعر نو نیمایی

در این جریان مضمون سیاسی و اجتماعی محور مضامین شعری است. شاعر، شعر را در خدمت مردم و جامعه قرار می‌دهد و تصویرگر روابط خود با اجتماع است (براهنی، ۱۳۷۱: ۲۳۴)؛ بنابراین تحولات سیاسی و اجتماعی به‌طور مستقیم بر ادب تعلیمی تأثیر می‌گذارد؛ چنانکه تعلیم اجتماعی در اشعار، به‌ویژه از سال پایانی دهه بیست تا کودتای ۱۳۳۲، بسیار دیده می‌شود. این دوره اوج مبارزات نهضت ملی است. شاعران، اشعار تند اجتماعی می‌گویند و با روحیه‌ای مقاوم به مخاطب خود سفارش می‌کنند در برابر ظلم و استبداد و استعمار بایستند. نیما، اخوان، شاملو، برجسته‌ترین شاعرانی هستند که در این دوره، ادب تعلیمی را با شعر اجتماعی درآمیختند. نیما در

آغاز شاعری، در اشعار سستی در قالب تمثیل، همانند شاعران کلاسیک، شعر تعلیمی می‌گفت؛ اما با روی آوردن به مضمون سیاسی و اجتماعی، تعالیم اجتماعی و سیاسی در شعرش افزایش یافت؛ برای نمونه در شعر «قلب قوی» در اعتراض به مردمی که مبارزه نمی‌کنند، به آنان می‌گوید: اگر دشمن با هیکل خود می‌جنگد، شما با دل خود بجنگید و شب را مانند روز سپید کنید. در ابتدای شعر از گلوله‌ای سخن می‌گوید که می‌تواند یک شیر را بکشد؛ در ادامه نماد گلوله را آشکار می‌کند و می‌گوید: مردم، شما همان گلوله کوچک هستید که باید در برابر ظلم و بیداد بایستید؛ مبارزه کنید و وقتی با اراده می‌جنگید، بی‌تردید پیروز خواهید شد: «پاره‌سنگ و آن گلوله تویی / که تو را انقلاب و دست تهی / می‌کند سوی عالمی پرتاب / گر چنین بنگری به قصه خویش / ننگری بعد از این به جثه خویش / وقع نهی که هیكلت خرد است / پیش این آسمان پهناور / به تفاوت اگر برآری سر / اندکی مرتفع و یا کوتاه؟» (همان: ۱۶۳-۱۶۴).

اخوان ثالث در شعر «خفته» به جامعه استبدادی اعتراض می‌کند؛ زیرا باعث شده است یکی در کاخ بلند زندگی کند و دیگری همچنان در تلاش برای به دست آوردن روزی اندک باشد. او به افراد ستم‌دیده اندرز می‌دهد که سکوت نکنند و در برابر بی‌عدالتی به پا خیزند؛ منتظر نباشند که قیامت بیاید و عدالت برقرار شود. او بر آن است که اکنون باید مبارزه کنند و حق خود را بگیرند: «برخیز و مرد باش، ولیکن حذر، حذر / زنهار، بی‌گدار نباید به آب زد / همدرد من، عزیز من، ای مرد بینوا / آخر تو نیز زنده‌ای، این خواب جهل چیست / مرد نبرد باش که در این کهن‌سرا / کاری محال در بر مرد نبرد نیست / زنهار خواب غفلت و بیچارگی بس است / هنگام کوشش است اگر چشم واکنی / تا کی به انتظار قیامت توان نشست / برخیز تا هزار قیامت به پا کنی» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۳۶).

پس از کودتا و شکست نهضت ملی، شعر پایداری کم‌رنگ می‌شود؛ به جز چند

شاعر از جمله سیاوش کسرای، شاعران دیگر روحیه مقاومت‌شان را از دست می‌دهند و اشعار ناامیدانه می‌گویند. ادب تعلیمی نیز از شعر اجتماعی دور می‌شود؛ اما در دههٔ چهل که جریان مقاومت شکل می‌گیرد، برخی شاعران جریان مثل مصدق و ابتهاج، اندرزهای اجتماعی می‌گویند. حمید مصدق منظومهٔ «درفش کاویان» را در سال ۱۳۴۰ برای دعوت مردم به مبارزه علیه استبداد شاهی می‌سراید. این شعر بازگویی قصهٔ کاوه آهنگر است که به جنگ با ضحاک پرداخت و به پیروزی رسید. مصدق در این منظومه به مخاطب انگیزه می‌دهد؛ در نظر او همه مثل کاوه هستند و اگر با هم متحد شوند، می‌توانند با پاره‌چرمی به مبارزه با ظلم روند و به پیروزی رسند. او به مردم سفارش می‌کند نباید سکوت کنند: «اگر صد لشکر از دیو و ددان اژدهاک بدکنش با حيله و ترفند/ به قصد ما کمین سازند/ من و تو ما اگر گردند/ بنیادش براندازند» (مصدق، ۱۳۷۸: ۲۴).

ابتهاج نیز در چند شعر دربارهٔ پایداری سخن گفته و مردم را به مقاومت سفارش کرده است. در شعر «زندگی» چنین می‌گوید: «به‌سان رود/ که در نشیب دره سر به سنگ می‌زند/ رونده باش/ امید هیچ معجزی ز مرده نیست/ زنده باش» (ابتهاج، ۱۳۸۵: ۱۸۸).

افزون بر این در کنار اندرزهای سیاسی و اجتماعی، شاعران اجتماعی، شعر اخلاقی نیز بسیار سروده‌اند. می‌توان گفت تعادلی زیبا میان ادب تعلیمی و مضامین اجتماعی ایجاد شده است. همهٔ شاعران اجتماعی، جریان شعر تعلیمی دارند و در گرایش‌های تعلیمی نیز متناسب با نیاز مردم جامعه و تحولات اجتماعی شعرشان تغییر یافته است. شاعران غنایی نیز این مضمون را متناسب با اخلاق انسان امروزی گسترش داده‌اند؛ برای نمونه فریدون مشیری در شعر «باران» در جملات زیبا و کوتاه یک پیام اخلاقی دارد. او می‌گوید: «من نمی‌گویم درین عالم/ گرم‌پو، تابنده، هستی‌بخش/ چون خورشید باش/ تا توانی/ پاک، روشن/ مثل باران/ مثل مروارید باش» (مشیری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۲۳۱).

سهراب سپهری مهم‌ترین شاعری است که در در جایگاه برجسته‌ترین شاعر ادب

تعلیمی در این جریان، از او می‌توان نام برد؛ آنچنان‌که از اشعارش پیداست، می‌کوشد به دور از هیاهوی شعر سیاسی با یک نگرش متعالی به مردم و جامعه بنگرد. او هماهنگ با دگرگونی‌های اجتماعی، توجه به اخلاق انسانی (مطابق با حقوق شهروندی و انسانیت) را معیار اشعار اخلاقی و تعلیمی خود قرار می‌دهد و مانند اندیشمندی صلح‌طلب به آشتی و صلح در جهان معتقد است. او در شعرش همواره از مردم می‌خواهد با هم باشند، محبت کنند و زندگی را ساده بگیرند. مهم‌ترین انتقادش از مردم این است که چرا در پی صلح و آشتی با هم نیستند؛ چرا از زیبایی‌هایی جهان لذت نمی‌برند؛ چرا به قانون زمین احترام نمی‌گذارند. او در اشعار گوناگون، رسالت تعلیمی‌اش را آشکار می‌کند که با تفسیر اشعار او آنها را می‌توان دریافت.

در شعر زیر می‌گویید: چرا زاغچه نباید جدی گرفته شود؟ چرا مردم عاشقانه به زمین نمی‌نگرند؟ عاشقانه به زمین نگاه کردن کنایه‌ای از مهربان بودن انسان‌ها با همه چیز است؛ جدی گرفتن زاغچه، کنایه از نگاه همراه با احترام به هرکس و هر چیز است: «من که از بازترین پنجره با مردم این ناحیه صحبت کردم/ حرفی از جنس زمان نشنیدم/ هیچ چشمی عاشقانه به زمین خیره نبود/ کسی از دیدن یک باغچه مجذوب نشد/ هیچ‌کس زاغچه‌ای را سر یک مزرعه جدی نگرفت» (سپهری، ۱۳۸۵: ۳۹۱).

در شعر زیر با تقابل اسب و کبوتر با کرکس و گل شبدر با لاله از مردم، خواهان تفکر است. در واقع او می‌پرسد چرا همه چیز را زیبا نمی‌بینند؟ پرسش او این است که چرا باید اسب حیوان نجیبی باشد، کبوتر زیبا باشد؛ اما کرکس آنقدر زیبا نباشد که مردم آن را در قفس نگه دارند؛ چرا مردم به گل قرمز نگاه عاشقانه دارند؛ اما گل شبدر را بی‌ارزش می‌دانند. نکته تعلیمی شعر این است که انسان‌ها باید شیوه تفکرشان را تغییر دهند: «من نمی‌دانم/ که چرا می‌گویند: اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست/ و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست./ گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد./ چشم‌ها را

باید شست، جور دیگر باید دید» (همان: ۲۹۱).

در ابیات زیر با بهره‌گیری از طبیعت و جاندارانگاری میان درختان، رابطه‌ای عاطفی ایجاد می‌کند و می‌گوید: دو صنوبر را دشمن هم ندیده است؛ بید سایه‌اش را رایگان به زمین می‌دهد؛ نارون شاخه‌اش را رایگان به کلاغ می‌بخشد و با گفتن این بیت‌ها از مردم انتقاد می‌کند که چرا باهم دشمنی می‌کنند؛ چرا چیزی را که می‌توانند رایگان ببخشند از همدیگر دریغ می‌کنند: «من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن / من ندیدم بیدی، سایه‌اش را بفروشد به زمین / رایگان می‌بخشد، نارون شاخه خود را به کلاغ» (همان: ۲۸۸).

۳-۴ جریان شعر مقاومت

بنیان اندیشه شعری این جریان بر پایداری بنا شده است. به همین سبب مضامین تعلیمی با سوگیری‌های ویژه سیاسی و اجتماعی همراه است. سفارش اصلی شاعران جریان، توصیه به مبارزه علیه استبداد است. برجسته‌ترین شاعری که شعر را با این جریان آغاز کرد، خسرو گل‌سرخ‌ی است. شاعران نیمایی نیز در این دهه فعالیت کردند که سیاهش کسرای در رأس آنها بود.

شفیعی کدکنی و صفارزاده مهم‌ترین شاعرانی هستند که از شعر نیمایی به‌طور موفقیت‌آمیزی به این جریان عبور کردند. شفیعی کدکنی با عقاید مذهبی به شعر مقاومت پیوست و صفارزاده در دهه پنجاه در جریان مبارزات امام خمینی^(ره) با رژیم، شعر پایداری سرود. درباره دگرگونی سبکی شعر تعلیمی باید گفت، ادب تعلیمی که در دوره مشروطه با مضامین سیاسی - اجتماعی آمیخته شده بود، در شعر نو عمیق شد و در این جریان به اوج رسید. شاعران نیمایی نتوانستند در برابر هجوم استعمار و استبداد مقاوم باشند؛ به‌ویژه کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی و کناررفتن مصدق از صحنه سیاسی ایران ضربه محکمی بر امید و مقاومت آنان فرود آورد؛ در نتیجه اگر

مقاومتی هم دیده می‌شد، کم‌رنگ بود. در دههٔ چهل به‌ویژه بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مبارزه علیه رژیم بیشتر شد و هم‌زمان نیز افراد حزبی و مارکسیست‌ها در برابر شاه ایستادند و سرانجام حادثهٔ سیاهکل رخ داد. این حادثه به‌نوعی درگیری مسلحانه با رژیم بود که شعر پایداری از مبارزات آن تأثیر گرفت.

شفیعی کدکنی بعد از کودتا به ناامیدی گرایش یافت و حسرتی عمیق در شعرش دیده می‌شد؛ اما در این دوره با امید بسیار برای پیروزی، شعر سرود و مخاطب را به مقاومت و پایداری تشویق کرد؛ شعر «از بودن و سرودن» نمونهٔ زیبایی از اشعار این دورهٔ اوست که در آن، مخاطب را به دفاع تشویق می‌کند و می‌گوید در غیر این صورت او را رها کنند: «صبح آمده است برخیز/ بانگ خروس گوید/ وین خواب و خستگی را/ در شط شب رها کن/ مستان نیم‌شب را/ رندان تشنه لب را/ بار دگر به فریاد/ در کوچه‌ها صدا کن/ خواب دریچه‌ها را/ با نعرهٔ سنگ بشکن/ باردگر به شادی/ دروازه‌های شب را/ رو بر سپیده/ و کن/ بانگ خروس گوید/ فریاد شوق بفکن/ زندان واژه‌ها را دیوار و باره بشکن/ و آواز/ عاشقان را/ مهمان کوچه‌ها کن... در شعر جویباران/ از بودن و سرودن/ تفسیری آشنا کن/ بیداری زمان را/ با من بخوان به فریاد/ و مرد خواب و خفتی/ رو سر بنه به/ بالین تنها مرا رها کن» (شفیعی، ۱۳۷۶: ۲۵۰-۲۵۳).

گلسرخ‌ی نمونهٔ مقاومت و پایداری جریان است. او انگیزهٔ اصلی از سرودن شعر را پایداری و دعوت به مبارزه می‌داند. همهٔ شعرهای او با این نگرش است؛ برای نمونه در شعر معروف «سرود پیوستن» مخاطب را به مقاومت و اتحاد دعوت کرده است: «باید که دوست بداریم یاران/ باید که چون خزر بخروشیم/ فریادهای ما اگرچه رسا نیست/ باید یکی شود/ باید تپیدن هر قلب اینک سرود/ باید سرخی هر خون اینک پرچم/ باید سرخی هر خون اینک پرچم/ باید که قلب ما/ سرود ما و پرچم ما باشد باید در هر سپیدی البرز/ نزدیک‌تر شویم/ باید یکی شویم/ اینان هراسشان ز یگانگی ماست/ باید

که سرزند / طلیعه خاور از چشم‌های ما / باید که لوت تشنه / میزبان خزر باشد / باید که کویر فقیر / از چشمه‌های شمالی بی‌نصیب نماند...» (گل‌سرخ، ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۳۵).

در اشعار زیر در سفارش به پایداری به مخاطبش تعلیم می‌دهد که برخیزد؛ مبارزه کند و با او همراه شود: «همراه خوب من / با این غرور بلندت / در سرزمین یائسه‌ها / تو تمامی خود نرفته ای بر باد / اینک / به ریزش رگبار سرخگونه خنجر / دست مرا بگیر / تا از پل صادقانه مردم / به آفتاب سفر کنیم» (همان: ۶۷).

صفا رزاده در دهه پنجاه اشعاری دارد که گویی قطعنامه‌های سیاسی و اجتماعی است. او با این اشعار حضور پررنگ مبارزان را در انقلاب توصیف می‌کند. در شعر «دعوت» مردم را به پایداری توصیه کرده است: «برخیز / بیرون بیا / بیرون خانه / فصلی به انتظار نشسته است / و گردشش به گردش قدم توست... / تو سرزمین رهایی هستی / برخیز / برخیز / چشمت چو باز شد / دیگر خواب / که خواب تو را باز می‌برد / در تیره راه خواب» (صفا رزاده، ۱۳۹۱: ۲۸۳-۲۸۵).

۴- نتیجه‌گیری

ادب تعلیمی در دوره‌های مختلف یک نوع ادبی بود که همگام با دیگر انواع ادبی در بستر شعر فارسی جریان داشت. در ادبیات معاصر با دگرگونی مبانی نظری شعر، دگرگونی سبکی یافت. در این مقاله، مهم‌ترین دگرگونی‌های ادب تعلیمی در جریان‌های شعر معاصر در ارتباط با تحولات اجتماعی بررسی شد. ادب تعلیمی در شعر کلاسیک رواج داشت و در ادبیات معاصر از دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی در انقلاب مشروطه تأثیر پذیرفت و بعد از آن رنگ تعلیم‌های سیاسی و اجتماعی گرفت. این برای ادب تعلیمی یک تحول محسوس در گذر از شعر کلاسیک به شعر معاصر است. افزون‌بر این، معیارهای اخلاقی هماهنگ با تحولات جامعه و نوع زندگی

اجتماعی دگرگون شده است؛ بنابراین مسائل اخلاقی تازه مثل حضور اجتماعی زنان، توجه به شعر تعلیمی کودک، ستیز با خرافات اخلاقی، توجه به اخلاق جمعی و زندگی اجتماعی و... رایج شد.

ادب تعلیمی در جریان شعر مشروطه، جریان شعر نو و جریان شعر مقاومت، بسیار با شعر اجتماعی و سیاسی همگام شد؛ به گونه‌ای که شعر تعلیمی را به شعر پایداری و اعتراضی نزدیک کرد؛ می‌توان گفت بیشتر تعالیم شاعران برای پایداری و مقاومت در برابر استبداد و استعمار است. در جریان شعر سنت‌گرایان این بسامد سبکی کمتر است؛ اما تغییر نگرش در ادب تعلیمی هماهنگ با نگرش جامعه‌شناختی نوین در همه جریان‌ها صورت گرفته است. در دیوان همه شاعران در جریان‌های مختلف نامبرده مضامین تعلیمی دیده می‌شود؛ اما پروین اعتصامی و سهراب سپهری برجسته‌ترین شاعران اخلاق‌گرای معاصر هستند.

منابع

- ۱- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۸۵). *تاسیان*، تهران: کارنامه.
- ۲- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷). *زمستان*، تهران: زمستان.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۶). *جام جهان‌بین*، تهران: ایران مهر.
- ۴- اعتصامی، پروین (۱۳۸۷). *دیوان*، تهران: نگاه.
- ۵- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۴). *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۶- براهنی، رضا (۱۳۷۱). *طلا در مس*، تهران: نویسنده.
- ۷- بهار، محمدتقی (۱۳۸۷). *دیوان*، براساس نسخه چاپ ۱۳۴۴، تهران: نگاه.
- ۸- بهبهانی، سیمین (۱۳۷۰). «پروین اعتصامی در یادنامه پروین»، *مجموعه مقالات*، گردآوری علی دهباشی، تهران: دنیای مادر.

- ۹- حسین‌پور چافی، علی (۱۳۸۷). *جریان‌های شعری معاصر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- حمیدی شیرازی، مهدی (۱۳۸۳). *دیوان حمیدی* (پس از یک‌سال)، تهران: عطایی.
- ۱۱- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۲). *دیوان*، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: تیراژه.
- ۱۲- رهی معیری (۱۳۸۵). *دیوان*، تبریز: آیدین.
- ۱۳- زرقاتی، مهدی (۱۳۹۱). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران: جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم*، تهران: ثالث.
- ۱۴- زرین‌کوب، حمید (۱۳۵۸). *چشم‌انداز شعر نو فارسی*، تهران: توس.
- ۱۵- سپهری، سهراب (۱۳۸۵). *هشت‌کتاب*، تهران: طهوری.
- ۱۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: توس.
- ۱۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). *آینه‌ای برای صداها*، تهران: سخن.
- ۱۸- شهریار، محمدحسین (۱۳۹۱). *دیوان ۲ ج*، تهران: نگاه.
- ۱۹- صفارزاده، طاهره (۱۳۹۱). *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه.
- ۲۰- عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *دیوان*، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران: سخن.
- ۲۱- عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۹۰). *جریان‌شناسی شعر معاصر*، تهران: سخن.
- ۲۲- فرخی یزدی، محمد (۱۳۶۳). *دیوان اشعار*، به کوشش حسین مکی، تهران: سپهر.
- ۲۳- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳). *دریازه ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
- ۲۴- گلسرخی، خسرو (۱۳۹۱). *مجموعه اشعار*، به کوشش کاوه گوهرین، تهران: نگاه.
- ۲۵- مشرف، مریم (۱۳۸۹). *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران: علمی.
- ۲۶- مشیری، فریدون (۱۳۸۸). *بازتاب نفس صبح‌مان* (کلیات اشعار) ج ۲، تهران: چشمه.

- ۲۷- مصدق، حمید (۱۳۷۸). *تا رهایی، منظومه‌ها و شعرها*، تهران: زریاب.
- ۲۸- یعقوبی جنبه‌سرایبی، پارسا (۱۳۹۱). «بار تعلیمی جریان‌های شعری متعهد فارسی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، ش ۱۵، ۱۷۷-۱۹۸.
- ۲۹- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۵). بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران. فصلنامه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال ۸، شماره ۲۹. ص ص ۹۰-۶۱.
- ۳۰- یوشیج، نیما (۱۳۸۹). *مجموعه اشعار*، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: نگاه.
- ۳۱- ----- (۱۳۸۵). *درباره هنر شعر و شاعری*، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: نگاه.